

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن آموزشی

حزب مفصل سوره های قاف تاناس

مفردات، نکات ادبی و مروری بر آموزه ها

فتح الله نجارزادگان - محمدرضا صفوی

نجاززادگان، فتح‌الله، ۱۳۳۷ -

متن آموزشی حزب مفصل قرآن سوره‌های قاف تا ناس / فتح‌الله نجاززادگان؛ ناظر علمی محمدعلی لسانی فشارکی؛ ویراستار محمدتقی عارفیان. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۳۹۷: مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور، ۱۳۹۷: دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه؛ ۱۳۹۷.

ز، ۳۰۶ ص: ۲۹×۲۲ س.م. -

ISBN: 978-600-298-171-4

بها: ۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه. ص. [۳۰۲] - ۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. تفاسیر شیعه - قرن ۱۴، ۲. Qur'an-Shiite hermeneutics-20th century، ۳. قرآن - مسائل لغوی.
۴. Qur'an-Language, Style، ۵. قرآن - مسائل ادبی، ۶. Qur'an as literature، ۷. قرآن. برگزیده‌ها - ترجمه‌ها.
۸. Qur'an.Selections-Translations، الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ب. مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور.
- ج. دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه. د. عنوان.

۲۹۷/۱۷۹

BP۹۸/ن۲۸۸۹ ۱۳۹۶

۴۹۱۳۵۶۴

شماره کتابشناسی ملی



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز بازاریابی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور



متن آموزشی حزب مفصل سوره‌های قاف تا ناس

پدیدآورندگان: حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نجاززادگان (استاد دانشگاه تهران - پردیس فارابی (قم))،

حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا صفوی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور و دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

ویراستار: محمدتقی عارفیان

حروف‌چین: اعظم یزدلی

پیگیری اجرایی: سیدروح‌الله مدنی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۲۱۹) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰،

ص.ب. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵؛ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

این اثر با حمایت مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور تدوین و در شمار منابع آموزش درس‌های کارگاه قرائت و ترجمه قرآن کریم و تفسیر ترتیبی رشته علوم قرآن و حدیث معرفی شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأَذِّنُ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ «سوره فاطر، ۳۲»

علوم قرآن و حدیث رشته دیرپای دانشگاهی است که عزت انتساب آن به قرآن کریم موجب شده تا جامعه انتظارات علمی، ارزشی و حتی عاطفی از آن داشته باشد. از این رو «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» با هدف تحول و تعالی نظام تولید علم و تربیت نیروی انسانی قرآنی متناسب با نیاز عصری جامعه اسلامی، بازنگری و تجمیع برنامه‌های درسی دوره کارشناسی رشته علوم قرآن و حدیث را در دستور کار قرار داد.

این مأموریت پنج سال به طول انجامید که حاصل آن، برنامه درسی مشتمل بر ۱۰۰ واحد مشترک و شش مجموعه اختیاری ۳۵ واحدی با عناوین «مطالعات قرآن»، «مطالعات حدیث»، «تربیت دبیر آموزش قرآن و حدیث»، «تربیت مربی آموزش قرآن و حدیث»، «هنرهای قرآنی (قرائت و کتابت)» و «فرهنگ و رسانه» است.

نقشه راه این تحول ضروری می‌نمود که در برنامه‌های رشته نیز، طراحی و تدوین شود. این کار با شناسایی و جلب مشارکت کثیری از اساتید گروه‌های آموزشی کشور و با مدیریت «دانشگاه قرآن و حدیث» و «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» انجام شد. این اقدامات، نخستین گام در ارتقای محتوا و انسجام درونی این رشته بود که بی‌گمان از نقص و نارسایی مبرا نیست. امید می‌رود این برنامه و در برنامه‌های آن مورد عنایت استادان و دانشجویان گرامی قرار گیرد و با نظرات مشفقانه و انتقال تجربیات اجرای آن، این مرکز را در بازنگری مجدد برنامه کارشناسی و بازطراحی مقاطع تحصیلات تکمیلی همراهی کنند.

مرکز هماهنگی و توسعه

پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور

بسم الله الرحمن الرحيم

تلاوت کتاب الهی، تدبر در آیات قرآن و عمل به آن، ضرورتی غیر قابل انکار برای هدایت و تامین سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها است. که این مهم برای دانش پژوهان رشته های قرآن و حدیث ضرورتی دو چندان دارد.

متن آموزشی حزب مفصل، به سفارش مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآن کشور توسط مرکز تدوین متون درسی حوزه های علمیه و همکاری جمعی از اساتید مبرز به منظور آشنایی اجمالی با بخشی از مفاهیم بلند قرآن کریم و زمینه سازی انس با این گوهر گرانبها تدوین گردید.

توجه اساتید محترم و دانش پژوهان گرامی به مهندسی ویژه هر کدام از سوره های قرآنی موجب بهره مندی از ظرفیتهای ژرف تر محتوایی قرآن است.

امید است این اثر در ارتباط عمیق تر، فراگیران با قرآن و تعمیق حضور قرآن در متن زندگی معلمان و متعلمان موثر باشد.

انتظار داریم در تکمیل آن، از پیشنهادات ارزشمند اساتید عزیز و فراگیران گرامی از طریق آدرس پایگاه الکترونیکی www.tmd.ir بهره مند شویم.

مرکز تدوین متون و منابع آموزشی
حوزه های علمیه

استادان معظم، مدرسان تفسیر

این کتاب به عنوان یکی از منابع آموزشی درس های کارگاه قرائت و ترجمه قرآن کریم و تفسیر ترتیبی رشته علوم قرآن و حدیث توسط «دفتر تدوین متون درسی» وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه و به سفارش «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» تدوین شده است. این کتاب (با تغییراتی) متن درسی طلاب حوزه های علمیه از پایه دوم تا چهارم نیز است.

در اینجا لازم است استادان بزرگوار به چند نکته اساسی در دو بخش ذیل عنایت فرمایند:

بخش اول: نکات راهبردی کلی

۱. باید باور کنیم که به قرآن نیازمندیم. به نظر شما چگونه می توان به این باور رسید یا آن را استوارتر کرد و تقویت نمود؟ و چگونه می توان این باور را به دیگران انتقال داد؟
۲. باید به صورت معقول و واقع بینانه به این پرسش پاسخ دهیم که «انتظار ما از قرآن چیست؟» از قرآن چه می خواهیم؟ اگر این انتظار را به درستی شناسیم نمی توانیم به انس با قرآن دست یابیم؛
۳. همچنین این پرسش را نیز به صورت معقول و واقع بینانه پاسخ دهیم که «قرآن از ما چه انتظاری دارد؟» قرآن از ما چه می خواهد؟ آیا می توان گفت که این انتظار به شرح ذیل است؟
تلاوت ← تدبر و فهم (سطوح فهم، بسیط و فراتر) ← عمل به دستورها ← انس؛
۴. دست کم باید قرآن را از نگاه خود قرآن تا حدودی بشناسیم. یکی از راهکارها، شناخت پاره ای از اوصاف و عناوین قرآن است؛ از جمله: قرآن، کتاب، نور، شفا، فرقان، حکمت، نذیر، بشیر، هدایتگر، و حدیث؛
۵. باید ویژگی های قرآن را نسبت به کتاب های آسمانی دیگر به صورت درست و واقعی بدانیم. جهان شمول، جاودانه، قول فصل، میزان حق، و مهیمن از جمله این ویژگی هاست؛
۶. باید اهداف قرآن را بدانیم و آنها را به صورت پلکانی ترسیم کنیم: اهداف ابتدایی، مانند تدبر و تعقل؛ اهداف متوسط، مانند انذار و تبشیر؛ اهداف عالی، مانند معرفت، باور و پرستش خدا؛
۷. لازم است نظام تعلیم قرآن را بشناسیم و بدانیم که این کتاب با چه ساختاری، و به لحاظ محتوایی با چه نظام و معارفی، نظام یافته است. آیا می توان نظام تعلیم قرآن را هرمی شکل دید که در رأس آن توحید قرار دارد؟ آیا می توان معارف وحی را به دو دسته کلی: **یک**. ذکر و شرح اوصاف و اسمای حق تعالی؛ **دو**. شرح مناسبات حق تعالی با عالم آفرینش، تقسیم کرد؟
۸. باید شیوه های تبیین و تشریح معارف در قرآن را شناخت؛ مانند استفاده از تمثیل، جدال احسن، پیوند تعلیم نظری با منش های اخلاقی، داوری قاطع، و تبیین سیر عمودی پدیده ها؛



۹. باید دریابیم که قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) چه پیوندهایی با هم دارند؟
۱۰. همچنین باید بدانیم کسی که در خدمت قرآن در پی فهم و تفسیر آیات است، باید به چه علومى مجهز باشد؟ باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ موانع فهم و تفسیر چیست؟
۱۱. برای آگاهی بیشتر در این مباحث، کتاب‌های **قرآن در اسلام** علامه طباطبائی (رحمه الله)؛ **قرآن در قرآن** آیت الله مصباح یزدی و **مقدمه تفسیر تسنیم** آیت الله جوادی آملی راهگشاست.

بخش دوم: نکات راهبردی درباره متن درسی آموزشی «آئینه وحی»

پیشینه طراحی و تدوین کتاب: پس از چند جلسه تبادل نظر و مشاوره با استادان و کارشناسان و نیز بررسی سرفصل‌های قبلی و برخی از کارهای صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که با توجه به سرفصل مصوب که حزب مفصل را در ۱۸ واحد درسی دیده است (۴ واحد نظری معادل ۸ واحد عملی کارگاهی در جزء‌های ۲۹ و ۳۰ برای درس «کارگاه قرائت و ترجمه قرآن» و ۱۰ واحد در جزء‌های ۲۸ و ۲۷ و بخشی از جزء ۲۶ تا پایان سوره قاف برای «تفسیر ترتیبی») و هدف این درس (مرور اجمالی بر معارف قرآن برای زمینه‌سازی انس با قرآن) و نیز انتظارات، محدودیت‌ها و واقعیت‌ها، متنی را فراهم آوردیم که مشتمل بر اوصاف ذیل باشد:

۱. سرفصل‌های مصوب را پوشش دهد؛
 ۲. همواره پیام اصلی آیات و روح معارف وحی را که «توحید» است به طور مستقیم و غیرمستقیم القا کند؛
 ۳. لغات و نکات صرف و نحو تنها در حد فهم بسیط از آیات بیان شود؛
 ۴. جاذبه برای انس با قرآن فراهم آید و فراگیران - خدای ناکرده - احساس دل‌زدگی نکنند و از قداست قرآن نگاهند؛
 ۵. همواره به طور مستقیم و غیرمستقیم گوشزد شود که معارف وحی بسیار ژرف‌تر از این مرور اجمالی است، و یک گام جلوتر نشان داده شود تا مخاطب گمان نکند همه تعالیم قرآن همین سطحی است که برای مرور بر قرآن فراهم آمده است؛
 ۶. متن تألیفی برای کارهای تبلیغی و تا حدودی پژوهشی نیز به کار آید؛
 ۷. کتاب به گونه‌ای تدوین شود که به طور آگاهانه یا ناخودآگاه ترجمه و متن قرآن، در اذهان نقش بندد و رجوع به متن و ترجمه آسان باشد؛
 ۸. مطالب کلیدی آیات، نمایان‌تر عرضه شوند تا مجموعه این مطالب زمینه زندگی با قرآن را فراهم آورند؛
 ۹. مخاطب احساس پراکندگی در معارف قرآن نکند، و کوشش شود چهره‌ای یکپارچه از معارف آیات در ذهن او شکل گیرد؛ این حقیقتی بود که باید جدی تلقی می‌شد؛
 ۱۰. آیاتی برای زندگی‌گزینش شود، و مخاطب ملزم به حفظ آن باشد تا در طی تعلیم حزب مفصل قرآن حدود پنجاه آیه را حفظ کند؛
 ۱۱. پیام‌ها از آیات استخراج شوند تا در حد خود زمینه معرفت و عمل به قرآن را به وجود آورند؛
 ۱۲. متن با پرسش همراه باشد تا خوف از آزمون به دلیل حجم فراوان مطالب، کاسته شود؛
 ۱۳. برخی از موضوعات برای پژوهش در سطح مخاطب پیشنهاد شود تا به صلاح دید استاد به طور اختیاری یا الزامی برای کار بیشتر مخاطب انجام پذیرد.
- با توجه به مجموع مطالب یادشده و ملاحظات متعدد دیگر و نیز محدودیت‌ها از نظر سطح مخاطب، زمان اجرا، حجم



صفحات، گزینش آیه زندگی، پیام‌ها، پژوهش و واقعیت‌ها درباره تفسیر و فهم کتاب خدا که سهل صعب است و باید با احتیاط سخن گفت، متن پیوست آماده شد که مشتمل بر دوازده شاخص بدین شرح است:

یک. متن قرآن؛ **دو.** شرح لغات و واژگان؛ **سه.** ترجمه براساس ترجمه آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله که روان و نسبتاً دقیق است، با بازخوانی استاد سید محمد رضا صفوی؛ البته در دو جزء ۳۰ و ۲۹ که برای درس «کارگاه قرائت و ترجمه قرآن» است به جای ترجمه، نکات لغوی و ادبی آمده و در پیوست کتاب ترجمه تحت‌اللفظی استاد صفوی منعکس شده است؛ **چهار.** ذکر چند نکته ادبی لغوی و ترجمه‌ای برای جزء ۲۸، ۲۷ و ۲۶ تا سورة قاف (پایان حزب مفصل)؛ **پنج.** آزمون در بخش لغات و نکات ادبی؛ **شش.** مروری بر آموزه‌ها که کوشیده است چهره‌ای یکپارچه از محتوای آیات صفحه روبه‌رو را در حد فهم مخاطب و ظرفیت زمان درس عرضه کند و احساس گسیختگی بدوی را از ذهن مخاطب بزداید؛ **هفت.** معارف کلیدی که به نظر می‌آید در حکم حلقه‌های اتصال معارف قرآن‌اند یا به هدایت برای نیازهای امروز نزدیک‌ترند، با ذکر بخشی از متن آیه که به صورت رنگی آمده‌اند؛ **هشت.** در برخی از صفحات، یک آیه و گاهی چند آیه برای حفظ کردن و توجه بیشتر، به عنوان «آیه زندگی» گزینش شده است؛ **نه.** در هر صفحه دو پیام به صورت واقع‌بینانه (بدون تحمیل یا ذوق) فهرست شده‌اند؛ **ده.** پرسش‌ها از متن استخراج شده‌اند؛ **یازده.** پژوهش و به عبارت دقیق‌تر «گزارش» با ذکر منبع است. **دوازده.** در پیوست کتاب، مطالب مشروح و نوعاً تخصصی شامل: لغت (مستند پاره‌ای از واژه‌های)، ادبیات (مستند برخی از وجوه نحوی)، ترجمه، تفسیر و روایات افزوده شده است تا استادان معظم آنها را مطالعه و کلاس را پربارتر کنند و به دانشجویان نیز مطالعه آن را توصیه نمایند.

چند نکته دیگر درباره متن پیوست، عبارت‌اند از:

۱. صفحه‌بندی کتاب براساس قرآن رایج به خط «عثمان طه» می‌باشد؛ ۲. کتاب در قطع رحلی است؛ چون قلم قطع وزیری ریز، و استفاده از آن دشوار است؛ هر چند امکان دارد کتاب در دو قطع منتشر شود؛ ۳. در آغاز هر سوره، چشم‌انداز سوره و هدف آن آمده است؛ ۴. در شرح لغات از قاموس‌های اصلی مانند المصباح المنیر، القاموس المحيط، لسان العرب، المفردات فی غریب القرآن و... و نیز تفاسیری که نویسندگان آنها در ادبیات عرب شهره‌اند مانند الکشاف، انوار التنزیل، البحر المحيط، روح المعانی و التحریر و التنویر بهره گرفته‌ایم. در مباحث ادبی نیز از کتاب‌های ادبی معتبر مانند مغنی اللیب، البهجة المرضیة، والنحو الوافی استفاده شده است. ۵. بخش مروری بر آموزه‌ها عمدتاً بر دیدگاه‌های تفسیر المیزان علامه طباطبایی تکیه دارد و در آن از تفاسیر متعدد به ویژه از تفسیر راهنما و تفسیر نمونه بهره گرفته‌ایم.

بیان هدف

هدف از تولید این اثر در دو محور بدین شرح است:

- ۱. هدف علمی:** درک محتوای قرآن در حد «آشنایی» به منظور بسترسازی و ایجاد زمینه در اذهان و قلوب دانشجویان برای گام بعدی، یعنی عرصه «شناخت» سپس ورود به عرصه «اجتهاد» در تفسیر؛
- ۲. هدف عملی:** هدف اساسی، حضور اولیه قرآن در متن زندگی معلم و متعلم و ایجاد ارتباط با قرآن است؛ بنابراین استادان معظم باید بیشتر در این باره اظهار نظر کنند، که آیا این متن با این شاکله و محتوا می‌تواند بین خواننده و قرآن رابطه‌ای ایجاد کند؟ ضعف‌های آن در این باره چیست؟

شیوه تدریس

برای تدریس این متن به نکات ذیل توجه فرمایید:

یک. استادان معظم توجه دارند که هرکدام از سوره‌های قرآن مهندسی ویژه‌ای دارد و هرچه در آنها دقیق‌تر شویم، به ظرافت‌های بیشتر ساختاری در گزینش عبارات، و چینش و آهنگ آیات، و نیز به ظرفیت‌های ژرف‌تر محتوایی پی می‌بریم. برای درک ساده از ساختار سوره‌ها می‌توان هر سوره را همانند تابلوفرشی پرنقش‌ونگار دانست که در پیش چشم ماست. انسان در نگاه کلی و ابتدایی، تابلو را زیبا و خوش‌نما می‌بیند، ولی چون دقیق‌تر بنگرد ظرافت‌های فراوانی در نقش و نگار آن مشاهده می‌کند و طراح و بافنده آن را می‌ستاید. حال اگر آن بیننده، اهل فن باشد، به ظرافت‌های بیشتری نیز پی می‌برد. درباره محتوای سوره‌ها نیز می‌توان هر سوره را همانند دریایی دانست که هرچه در ژرفای آن فروتر رویم، ظرفیت‌ها و جذابیت‌های تازه‌تری می‌بینیم و گوهرهای ارزشمندتری صید می‌کنیم. البته با این همه ظرافت‌ها و ظرفیت‌ها در کتاب خدا چون باید سطح مخاطبان را در نظر گیریم، ناگزیریم از مباحث تخصصی در ساختار و محتوا بپرهیزیم؛ همچنان که باید از اظهار نظر درباره اختلاف برداشت‌ها و اختلاف مفسران برحذر باشیم؛ **دو.** استاد بکوشد با مهارت‌های خود، تشنگی ایجاد کند و دانش‌پژوه را به هدف نهایی فهم و عمل به قرآن، یعنی «**انس با کتاب خدا**» از طریق روح تعالیم وحی (توحید)، سوق دهد؛

سه. استاد، پیوند معارف وحی را با روایات اهل بیت علیهم‌السلام به صورت ظریف و در حد سطح مخاطب در نظر گیرد و در مواردی دانش‌پژوه را به روایات ارجاع دهد؛ **چهار.** استاد با تشویق و تهدید دانش‌پژوهان را به پیش مطالعه در این متن وادار کند تا بتواند زمان را مدیریت نماید تا یک صفحه در یک جلسه خوانده شود؛

پنج. پیشنهاد می‌شود در هر جلسه درسی، ابتدا آیات صفحه مورد بحث، تلاوت شود.

شش. بنا به سرفصل مصوب هرکدام از جزء‌های ۲۹ و ۳۰ در حد ۲ واحد نظری و ۴ واحد کارگاهی اجرا می‌شوند. استاد در این دو جزء تنها صفحه سمت راست را تدریس می‌کند و مطالب سمت چپ برای مطالعه، و اختیاری است. استاد باید در تدریس این دو جزء، معانی واژه‌ها، ساختار کلمات از جهت صرفی و جایگاه آنها در جمله از حیث نحوی را بیان کند، و به نکات ترجمه‌ای بلاغی نیز در حد ضرورت اکتفا کند؛ اما در جزء‌های ۲۷، ۲۸ و بخشی از جزء ۲۶ تا سوره قاف (پایان حزب مفصل) که برای درس «تفسیر ترتیبی» در حد ۱۰ واحد است، هر دو سمت راست و چپ کتاب تدریس خواهد شد.

هفت. استادان عزیز باید به خاطر داشته باشد که ترجمه حد اکثری قرآن به معنای واقعی آن ممکن نیست و انتظار آن هم نیست؛ ولی بر مترجم است که تلاش کند علاوه بر گزارش محتوا، هرچه بیشتر ویژگی‌های متن قرآن را بازتاب دهد. برای مثال جملات اسمی به صورت اسمی، شرطی به صورت شرطی، و نفی و اثبات به صورت نفی و اثبات برگردان شود. کلمات مفرد، مفرد، واژه‌های جمع، جمع، فعل مجهول، مجهول، و معلوم، معلوم انعکاس یابند. اگر سیاق و ساختار کلام، تقدیر و حذف دارد ترجمه نیز همین‌گونه باشد. اگر متن حماسی، تشویقی، تهدیدی و... است در ترجمه منعکس شود؛ چون ترجمه و حتی تفسیر قرآن به این معناست که خداوند چنین و چنان فرموده است. حال اگر این‌گونه نباشد، خواه ناخواه مصداقی از افترا بر خداوند است:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)؛ و اگر بعضی از سخنان را بر ما بسته بود، بی‌گمان دست راستش را می‌گرفتیم؛ سپس رگ جگرش را می‌بریدیم [به حیاتش پایان می‌دادیم].

این کریمه، اصلی بنیادی را در ترجمه و تفسیر قرآن پیش روی قرآن پژوه قرار می دهد؛ پس باید برای رسیدن به معنای صحیح و پیراسته از خطا در حد توان تلاش کرد.

هشت. برای آموزش ترجمه در سرفصل جزءهای ۲۹ و ۳۰ از سبک «ترجمه تحت اللفظی» در پیوست استفاده شده است. چون این سبک در یادگیری ترجمه مؤثرتر است؛ هر چند در مواردی اندک - بیش تر در مفردات قرآن - ترجمه لفظ به لفظ امکان پذیر نیست و ناگزیر باید آن را جزو استثنای در ترجمه تحت اللفظی به حساب آورد.

نه. استاد باید برای تدریس جزءهای ۲۸ و ۲۷ و ۲۶ در درس تفسیر تلاش کند آیات هر صفحه را با ابتکار خود دسته بندی، و کلیات محتوای هر صفحه را گزارش کند تا آمادگی لازم برای فهم دانش پژوهان از متن درس فراهم آید؛

ده. ایجاد پرسش و ارجاع به آیات مشابه در تدریس تفسیر توصیه می شود تا دانش پژوهان با تفسیر قرآن به قرآن آشنا شوند و مجموعه تعالیم قرآن را بهتر و عمیق تر درک کنند؛

یازده. باز در درس تفسیر، واژگان و ترجمه مرور شود و دانشجویان در کلاس متن برخی از پاراگراف ها از بخش «مروری بر آموزه ها» را بخوانند.

معرفی چند منبع مناسب

برخی از آثار آموزشی، تفسیرها و ترجمه هایی که برای مطالعه استادان و نیز معرفی به دانشجویان پیشنهاد می شود، عبارت اند از:

قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی؛ **آموزش مفاهیم قرآن** حمیدرضا مستفید؛ **قرآن حکیم** حسن بابایی؛ **خلاصه تفاسیر نمونه، المیزان** و... عباس پورسیف؛ **ذکر مبارک** محمد حاجی ابوالقاسمی و سیدمهدی هاشمی و دیگران؛ **تفسیر آموزشی قرآن کریم** سیدمحمد رضا صفوی؛ **ترجمه قرآن براساس المیزان** سیدمحمد رضا صفوی؛ **التفسیر المبین** محمدجواد مغنیه؛ **تفسیر نور** مصطفی خرم دل؛ **تفسیر شبر** علامه شبر؛ **قرآن حکیم (همراه با شرح آیات منتخب)** آیت الله مکارم شیرازی با همکاری دیگران؛ **تفسیر همراه** گروه تخصصی تفسیر قرآن؛ **تطهیر با جاری قرآن** علی صفایی حائری؛ **تفسیر نفیس** سیدمحمد رضا طباطبایی نسب؛ **درسنامه تدبر در قرآن** محمدحسین الهی زاده؛ **تفسیر نور** حجت الاسلام والمسلمین قرائتی.

ترجمه ها از آقایان: موسوی گرمارودی، مجتبوی، خرمشاهی، استادولی و انصاریان.



سورة قاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۝١ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ
فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۝٢ أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ
رَجْعٌ بَعِيدٌ ۝٣ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ
حَفِيفٌ ۝٤ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۝٥
أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا
مِنْ فُرُوجٍ ۝٦ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا
فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝٧ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرٌ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ
۝٨ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ
الْحَصِيدِ ۝٩ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۝١٠ رِزْقًا لِلْعِبَادِ
وَآحِينَائِهِ بِلَدَّةٍ مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۝١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۝١٢ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ
۝١٣ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ۝١٤
أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝١٥

مجید: صفت مشبیه از «مجد: بلندمرتبه بودن، بزرگوار بودن». **مِثًا:** از موت. **حَفِيفٌ:** وصف مبالغه از «حفظ: نگهداری کردن». **مَرِيج:** صفت مشبیه از «مَرَج: مشتبه شدن». **فُرُوج:** جمع «فَرْج: خلل، شکاف». **مَدَدْنَا:** از «مَدَّ: گسترش دادن، کشیدن، مهلت دادن». **أَلْقَيْنَا:** از إلقاء. **رَوَاسِي:** جمع راسیه از «رُسُو: استوار شدن». **بَهِيج:** صفت مشبیه از «بَهَجَة: زیبایی و شادابی». **تَبَصَّرَة:** بینا کردن. **مُبَارَك:** پرخیز و بابرکت. **حَصِيد:** فعل به معنای مفعول از «حصاد: درو کردن». **بَاسِقَات:** جمع بَاسِقَة از «بُسُوق: قد کشیدن». **طَلْع:** خوشه، شکوفه. **نَضِيد:** فعل به معنای مفعول از «نُضد: روی هم قرار دادن». **بِلَدَة:** سرزمین. **مَيْت:** صفت مشبیه از موت. **أَيْكَة:** درختان به هم تنیده، جنگل. **عَيْنَا:** از «عَى: ناتوان شدن».

ترجمه

سورة قاف

به نام خداوند گسترده مهر پس مهربان قاف. سوگند به این قرآن با عظمت و باشکوه (۱) که در شکوه و عظمت آن تردید ندارند! بلکه در شگفت شدند که بیم دهنده‌ای از خودشان به سوبیشان آمد؛ از این رو کافران گفتند: این چیزی شگفت است! (۲) آیا چون مردیم و خاک شدیم [بازمان می‌آورند]؟! این بازآوردنی بعید است (۳) بی‌گمان ما دانستیم آنچه زمین از جمعیت آنها می‌کاهد و خاک در جسدشان کاستی می‌آورد، و در نزد ما کتابی نگهدار [هرچیز]، و مصون [از هر دگرگونی] است (۴) [نه آنکه حق آشکار نبود] بلکه حق چون به ایشان رسید دروغش شمردند، پس آنها در حالتی آشفته به سر می‌برند (۵) پس آیا به آسمان که بر فرازشان است، ننگریستند که چگونه آن را ساختیم و آن را آراستیم در حالی که رخنه‌ای ندارد (نقص و خللی در آن نیست)؟! (۶) و زمین

را بگسترديم، و در آن کوه‌هایی استوار افکنديم، و در آن از هر جفت زیبا و خرمی رویانديم (۷) تا برای هر بنده‌ای که بازآینده است مایهٔ بینایی و تذکر باشد (۸) و از آسمان، آبی پرخیز و بابرکت فرو آوردیم، پس با آن باغ‌هایی پردرخت و دانه‌های دروکردنی رویانديم (۹) و نیز درختان بلندقامت خرما را که خوشه‌های برهم‌نشسته دارند (۱۰) تا روزی بندگان باشند، و نیز با آن، سرزمینی مرده را زنده کردیم؛ چنین است برآمدن مردگان (۱۱) پیش از اینان قوم نوح، و مردم رش و ثمودیان دروغ شمردند (۱۲) و نیز عادیان و فرعون و برادران لوط (قوم لوط) (۱۳) و ساکنان آن سرزمین پردرخت و قوم تبّع؛ همهٔ آنان پیامبران را دروغ‌گو شمردند، در نتیجه تهدید من حتمی شد (۱۴) پس مگر ما از آفرینش نخست ناتوان بودیم؟ نه، بلکه آنها از ناحیهٔ آفرینش جدید در اشتباه‌اند! (۱۵)

نکته‌های لغوی و ادبی

۱. أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا (۳). «میتنا» و «کُنَّا» ماضی‌اند، ولی چون بعد از «إِذَا» قرار دارند مضارع معنا می‌شوند؛ ۲. «کان» به معنای «بود» است و چه بسا مانند اینجا در معنای «ساز: گردید» به کار رود؛ ۳. رَجْعٌ بَعِيدٌ. مراد از بُعد، بعد زمانی نیست، بلکه از دید عقل است؛ ۴. وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ (۴). «حَفِيفٌ» در معنای اسم فاعل (حافظ) و اسم مفعول

کاربرد دارد، و در اینجا هر دو معنا مراد است؛ ۵. النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ (۱۰). یک. «النَّخْل» مانند «حَبَّ» عطف به «جَنَّاتٍ» است؛ یعنی «أَنْبَتْنَا بِهِ النَّخْلَ»؛ دو. «باسقات» حال یا صفت برای «النَّخْل»، و جمع بودن آن نشان جمع بودن «النَّخْل» است؛ ۶. إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ (۶). «فَوْقَهُمْ» حال برای «السَّمَاءِ» است؛ یعنی آسمان که بر فرازشان است؛ ۷. وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ. «ما» نافی و «مِنْ» زائده و برای تأکید نفی است؛ یعنی «هیچ خللی در آسمان نیست»؛ ۸. كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱). مراد از «الْخُرُوجُ» زنده شدن مردگان و خروج آنها از گورهاست. در حقیقت «ال» در آن عهد است و به خروج مردگان اشاره دارد؛ ۹. وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (۱۲). «ثَمُودُ» و کلمات بعد از آن چون مرفوع‌اند عطف به «قَوْمٌ» هستند، نه به «نُوحٍ»؛ لذا ترجمه نمی‌شود: «پیش از اینان... قوم ثمود و قوم عاد و قوم فرعون»؛ ۱۰. فَحَقَّ وَعِيدُ (۱۴). کسرۀ دال در «وَعِيدُ» حاکی از ضمیر متکلم است؛ یعنی «فَحَقَّ وَعِيدِي».

سوره قاف

چشم انداز سوره: ابتدا باید گفت که هر یک از سوره های قرآن مهندسی ویژه ای دارد؛ هر چه در آنها دقیق تر شویم، به ظرافت های بیشتر ساختاری در گزینش عبارات، و چینش و آهنگ آیات، و نیز ظرفیت های ژرف تر محتوایی پی می بریم. برای درک ساده از ساختار سوره ها می توان هر سوره را همانند تابلوفرشی پرنقش و نگار دانست که در پیش چشم ماست. انسان در نگاه کلی و ابتدایی، تابلو را زیبا و خوش نما می بیند، ولی چون دقیق تر بنگرد ظرافت های فراوانی در نقش و نگار آن مشاهده می کند و طراح و بافنده آن را می ستاید. حال اگر آن بیننده اهل فن باشد، به ظرافت های بیشتری نیز پی می برد. درباره محتوای سوره ها نیز می توان هر سوره را همانند دریایی دانست که هرچه در ژرفای آن فروتر رویم، ظرفیت ها و جذابیت های تازه تری می بینیم و گوهرهای ارزشمندتری صید می کنیم.

سوره «قاف» مکی است، و هدایت های آن با ۴۵ آیه بر محور معاد شکل گرفته است. آیاتش - مانند دیگر سوره های معاد محور - کوتاه، و آهنگ آنها تند و توفنده است؛ چون مخاطب این آیات، عقل های خفته ای است که به زندگی دنیا دل بسته، و از معاد غافل اند. **ضمن آنکه حوادث رستاخیز سهمگین، و گزارش آن نیز کوبنده خواهد بود.** در این سوره آیاتی به چشم می خورد که از «غُر آیات» (آیات کلیدی که ممتاز، و راهگشای فهم بسیاری از آیات و احادیث اند) به شمار می آیند؛ مانند آیات ۱۶، ۲۲ و ۳۵.

با نگاهی به سوره های مکی معاد محور، به انبوهی از معارف ژرف برمی خوریم که در قالب های گوناگون شکل گرفته، و از بسیاری از حقایق غیبی درباره آن عالم پرده برداشته اند. **اصولاً مقصد اصلی این سوره ها دو امر است:** یک. چشم ها را بشویند و انسان را به امتداد حیات ابدی اش هدایت کنند؛ دو. آدمی را از واقعیت های حیات ابدی، به ویژه از کیفر دوزخ، و زجر و رنج و رسوایی، و پاداش های شوق انگیز و بی پایان بهشت، آگاه کنند و راه هایی از دوزخ و راه دستیابی به بهشت را به او نشان دهند.

هدف سوره: روشنگری درباره معاد و یادآوری آن، و فرو نشاندن غبارهای غفلت و نیز پاسخ به شبهات و تردیدهای کافران.

مروری بر آموزه ها در آیات ۱ تا ۱۵

حروف مقطعه که در آغاز این سوره و ۲۸ سوره دیگر آمده، اسراری است بین خدا و مخاطبان خاص قرآن؛ پس باید معنای آنها را تنها از معصومان (علیهم السلام) دریافت کرد. سوره به قرآن سوگند می خورد تا اهمیت موضوع را نشان دهد و زمینه باور به حقیقت را فراهم آورد؛ «سوگند به قرآن ارجمند پرخیز» که رستاخیز حق است، و تو هشدار دهنده ای. مردم در برابر این واقعیت دو گروهند: یک. اندیشمندانی که رستاخیز را باور دارند و هشدار دهنده آن را تصدیق می کنند؛ اینان از تهدید خدا - که قرآن یادآوری اش می کند - می هراسند (آیه ۴۵)؛ دو. کافرانی که معاد را امری شگفت آور، باور نکردنی و خارج از چارچوب پندار خود می بینند. در پندار آنان انسان تنها موجودی مادی و جسمانی است؛ پایان زندگی در همین دنیا است، و انسان پوسیده در خاک، بازگشت ناپذیر است. این پندار همیشه بین انسان ها بوده و هست. سخن بی منطق آنان - که بارها از سر تعجب به زبان می آورند - این است: **«إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا...»** (مؤمنون، ۸۲؛ نحل، ۶۷؛ صافات، ۱۶؛ واقعه، ۴۷). قرآن ابتدا در پاسخی کوتاه به آنان چنین گوشزد می کند: «هیچ جزئی از اجزای بدن آنان که زمین آن را در کام خود فرو می برد از ما پنهان نیست...» تا بازشناسی

و جمع آوری آنها برای ما دشوار باشد. آن گاه به ریشه یابی این پندارها و انکارها و درمان آنها می پردازد. ریشه این امر جهالت نیست، بلکه لجابت و تکذیب است؛ و گرنه همه پدیده ها در نظام آفرینش انسان را به سرای آخرت رهنمون می شود. چون آنان نمی خواهند حقیقت را بپذیرند دچار سردرگمی و آشفتگی روانی می شوند، و این سردرگمی در گفتارشان اثر می گذارد. تنها راه نجات از این آشفتگی، بازگشت و اقرار به واقعیت هاست.

قرآن کریم به منظور علاج بیماری آنان چنین ادامه می دهد: **«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا...»**؛ اگر چشم بشویند و به آسمان بالای سر و زمین زیر پا و پیرامون خود بنگرند، نمونه هایی از آفرینش و تدبیر خداوند را می بینند. همین کافی است تا تردید درباره معاد را وانهند. این نشانه ها برای بنده ای که قصد بازگشت به حقیقت را دارد بینش آور (تبصره) و وسیله یادآوری (ذکر) است تا پندارها را بزدايد و غفلت ها را برطرف کند. **آری، مشکل از خود انسان است؛ اگر بر سر کفر و تکذیب باشد، هیچ چیز در این عالم برای او رهنمون و پیام ندارد، و اگر بنای بازگشت به خدا داشته باشد، هر چیز را هدفمند می بیند که او را به جهان ابدی فرا می خواند.** به طور نمونه آیا ریزش باران و رویش گیاهان، و سرزمین مرده ای که با حیات زمین زنده می شود، این پیام روشن را ندارد که مردگان نیز به همین شکل زنده می شوند و سر از خاک برمی آورند: **«كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»**. پس معاد امری قطعی و بدیهی است و اگر جایی برای تعجب باشد، تعجب از سخن ناستجیده اینهاست که خاک شدن را مساوی نابود شدن می دانند (رعد، ۵).

اینان گمان می برند که تکذیب انبیا و معاد همراه با نادیده گرفتن تهدید خدا، بدون پاسخ خواهد بود؛ غافل از آنکه پیش از ایشان نیز اقوامی - مانند قوم نوح، اصحاب رس، ثمود و... - بر همین منش و پندار بودند تا آنکه تهدید خدا درباره آنان عملی شد و هلاکشان کرد. قرآن در ادامه از زاویه ای دیگر به درمان آنان می پردازد و می پرسد: آیا در قدرت ما برای برپایی حیات آخرت تردید دارند؟ به آفرینش نخست بنگرند: آیا ما ناتوان بودیم که برای آفرینش دوباره آنها درمانده باشیم. پس چگونه عالم هستی را آفریدیم؟! آری، ما ناتوان - از آفرینش دوباره - نیستیم؛ بلکه آنان می خواهند از مسئولیت بگریزند و از سر لجابت در تردید خود به سر برند!

دو پیام

۱. پدیده های طبیعت با گوناگونی، زیبایی، شگفتی و ثمر بخشی در خدمت انسان اند **«وَرَبُّنَا... فَأَنْتَبِتْنَاهُ... وَالنَّخْلَ... رِزْقًا لِلْعِبَادِ»**.
۲. طبیعت، کلاس خداشناسی است: **«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ»**.

پرسش

۱. هدف اصلی سوره های مکی معاد محور چیست؟
۲. این سوره، بیماری تردید درباره معاد را چگونه علاج کرده است؟

پژوهش

۱. گزارش کنید «اخوان لوط»، «اصحاب الأیکه» و «قوم ثبج» چه کسانی اند (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۹).
۲. پاسخ قرآن کریم به این پندار که می گویند: **«إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا...»** را در آیات ۱۰ سجده، ۱۶ صافات، ۶۷ نمل، و ۴۷ واقعه مقایسه و گزارش کنید.



تَوْسُوسُ: از «سوسه»: خطور کردن سخنی به نفس، افکندن سخن و معنایی به دل». **حَبَلُ:** ریسمان. ورید: رگ گردن. **يَتَلَقَّى:** از «تَلَقَّى: دریافت کردن». **مُتَلَقِّيانَ:** متناهی مُتَلَقَّى: اسم فاعل از تَلَقَّى. **قَعِيدُ:** هم نشین. **يَلْفِظُ:** از «لَفَظَ: افکندن»؛ افکندن قول سخن گفتن است. **رَقِيبُ:** نگهبان. **عَتِيدُ:** از «عَتَادَة: آماده شدن». **سَكْرَةُ:** مستی. **نَحِيدُ:** از «خید: کناره گیری کردن و دور شدن». **سَائِقُ:** از «سَوَقَ: راهی کردن». **كَشَفْنَا:** از «كشَفَ: زدودن پوشش چیزی، آشکار کردن». **عِطَاءُ:** پوشش؛ پرده و مانند آن. **حَدِيدُ:** نافذ، پرنیرو. **لَدَيَّ (لدى، ئى):** لَدَى: نزد. ی: ضمیر متکلم. **أَلْقِيَا:** صیغه دوم امر از اَلْقَاء. **مُعْتَدُ:** اسم فاعل از اِعْتَدَاء. **مُرِيبُ:** اسم فاعل از «إِرابَة: تردید داشتن، تردید انداختن». **قَرِینُ:** همراه، هم نشین. **أَطْعَمْتُ:** از «إطْعَمَ: به سرکشی واداشتن». **تَخْتَصِمُوا:** فعل مضارع مجزوم از اختصام. **يُبْدِلُ:** مضارع مجهول از تبديل. **ظَلَامُ:** وصف مبالغه از ظلم. **عَبِيدُ:** جمع عبد. **إِمْتَلَأَتْ:** از «امتلاء: پر شدن». **مَزِيدُ:** مصدر میمی به معنای افزون شدن یا اسم مفعول به معنای افزوده. **أُزِلْتُ:** ماضی مجهول از «إزْلَفَ: نزدیک آوردن». **أَوَابُ:** وصف مبالغه از «أوب: باز آمدن، توبه کردن». **مُنِيبُ:** اسم فاعل از «إِنَابَة: بازگشتن».

ترجمه

و سوگند که ما انسان را آفریدیم و می دانیم آنچه نفسش بدان وسوسه اش می کند، و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم (۱۶) آن گاه (را به یاد آر) ^{۱۵} که آن دو (فرشته) دریافت کننده دریافت می کنند؛ نشسته ای از طرف راست او و نیز از طرف چپ او ^{۱۶} (۱۷) هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد جز آنکه در نزد او مراقبی آماده است (۱۸) و مستی مرگ به حق فرا می رسد و حقیقتی را پیش می آورد؛ این چیزی است

که از آن می گریختی ^{۱۷} (۱۹) و در صورت دیده می شود، آن روز وعده و تهدید است (۲۰) و هر فردی می آید درحالی که سوق دهنده و گواهی دهنده ای همراه دارد (۲۱) سوگند که از این، سخت در غفلت بودی، آن گاه ما پرده دیدات را از تو کنار زدیم پس امروز ^{۱۸} چشمت تیزبین است ^{۱۹} (۲۲) و همراه او می گوید: این که نزد من است آماده است ^{۲۰} (۲۳) [دستور رسد] شما دو تن (مراقب و گواه) هر کافر سرسخت لجوج را در دوزخ افکنید (۲۴) هر بازدارنده از خیر، و ستم پیشه و شبه افکن را (۲۵) آن را که با خدای یکتا معبود دیگری قرار داد؛ پس او را در آن عذاب سخت بیفکنید ^{۲۱} (۲۶) هم نشینش گوید: پروردگارا، من او را به سرکشی و انداشتم؛ لکن خودش در گمراهی دور و درازی بود (۲۷) [خدا] گوید: در نزد من با هم نستیزید؛ همانا من وعده عذاب را از پیش به شما دادم (۲۸) آن سخن [= کفرپیشگان به دوزخ روند] هرگز در نزد من دگرگون نشود و من با بندگان ستم پیشه نباشم ^{۲۲} (۲۹) در روزی که به دوزخ گوییم: آیا پرشدی؟ و آن گوید: آیا بیشتر هم هست؟ (۳۰) و بهشت را که دور نیست برای پرهیزگاران نزدیک گردانند (۳۱) این چیزی است که به شما وعده می دادند، از آن هر کسی است که آن گونه که باید، بازمی آمد و خودنگه دار بود (۳۲) کسی که در نهان از خدای رحمان بیم داشت، و با قلبی بس توبه کننده آمد ^{۲۴} (۳۳) با سلامت به آن درآید که امروز روز جاودانگی است (۳۴) برای آنهاست در آنجا هر چه بخواهند، و در نزد ما بیشتر هم هست (۳۵)

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾ اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَاعِ الْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَالْقِيَاءُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبْدِلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَارْتَلَفَتِ الْجِنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تَوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

نکته های لغوی و ادبی

۱. وَلَقَدْ خَلَقْنَا (۱۶). لام در «لَقَدْ» حاکی از قسم است؛ یعنی «أَقْسِمُ قَدْ خَلَقْنَا»؛ ۲. «ما» در آیه ۱۶ موصول و به معنای آنچه، در آیه ۱۸ نافی، و در آیه ۱۹ نکره موصوفه به معنای شیء (چیزی، چیزهایی) است؛ ۳. حَبْلِ الْوَرِيدِ. «الورید» بیان «حَبْل» است. به اصطلاح اضافه «حَبْل» به «الورید» بیانیه است؛ ^{۲۵} ۴. عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷). «قَعِيد: هم نشین»؛ فعل به معنای مُفَاعِل است؛ مانند «جلیس» به معنای «مُجَالِس»؛ ۵. مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ (۱۸). «ما» نافی و «مِنْ» زائده برای تأکید نفی است؛ ۶. نُفِخَ فِي الصُّورِ (۲۰). فعل ماضی «نُفِخَ» در معنای مضارع به کار رفته است تا بر حتمی بودن رویداد قیامت دلالت کند؛ ^{۲۶} ۷. کلمات «قَعِيد»، «رَقِيب»، «عَتِيد»، «سَائِق» و «شَهِيد» نکره اند؛ لازم است این خصوصیت در ترجمه آنها منعکس شود؛ ۸. غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱). صفت برای کلمه ای مانند «مکان» است؛ یعنی «أُزِلَّتِ الْجَنَّةُ فِي مَكَانٍ غَيْرَ بَعِيدٍ». مذكر آمدن «بعید» می تواند دلیل این معنا باشد. به هر حال چون «فی مکان» محلا منصوب است، و «غَيْرَ بَعِيدٍ» جایگزین آن شده، منصوب آمده است؛ ^{۲۷} ۹. لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ (۳۲). خبر دوم برای «هذا» می باشد؛ یعنی «هذا لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ».

مروری بر آموزه‌ها در آیات ۱۶ تا ۳۵

قرآن در ادامه هدایتگری برای احیای امر معاد و فرو نشاندن تردیدها، یک دور زندگی انسان را تا مرحله ابدی آن مرور می‌کند. خداوند در این مرور پرده از برخی از حقایق غیبی برمی‌دارد و علم و قدرت خود را به آدمی یادآور می‌شود تا به او حکمت و بصیرت بخشد: یک. «ما انسان را - طی مراحل نطفه، علقه، مضغه و... - آفریدیم» بی‌گمان آفریننده به تمام زوایای آفریده خود آگاه، و بر امور او تواناست: ﴿لَا يَعْلَمُ مَن خَلَقَ﴾ (ملک، ۱۴)؛ دو. ما همه چیز انسان را می‌دانیم - چه زیر خاک باشد (اجزای بدنش در خاک پیوسته و خاک شود) و چه روی خاک - هیچ چیز او بر ما پوشیده نیست؛ حتی وسوسه‌های نفسش که او را نسبت به معاد وسوسه می‌کند، از ما پنهان نیست؛ سه. هیچ‌کس از ما به انسان نزدیک‌تر نیست، حتی - برای آنکه نزدیکی ما را به آسانی درک کند، می‌گوییم - ما از رگ ریسمان گونه که در سراسر اندامش هست، به او نزدیک‌تریم؛ چهار. انسان تحت مدیریت و نظارت شدید ماست، و نگهبانانی او را زیر نظر دارند؛ هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد - بلکه هیچ حرکتی نمی‌کند - جز آنکه نگهبانانش آن را ثبت و ضبط می‌کنند؛ پنج. حیات انسان ادامه دارد، و سرانجام مرگ به حق سر می‌رسد: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾ و بساط غفلت و فرار را برمی‌چیند تا آدمی به منزلی دیگر درآید و نوبت رستاخیز شود؛ شش. بالاخره رستاخیز با دمیدن در صور برپا می‌شود و انسان روز تهدید را خواهد دید: ﴿ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ﴾. این همان روزی است که انبیا آن را از سر صدق هشدار می‌دادند، ولی آدمی آن را شگفت و باور نکردنی می‌پنداشت؛ هفت. آن روز هر کسی - شبان به سوی پروردگارش ﴿إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ (یس، ۵۱) - می‌آید، «سائق» و «شاهد» او را همراهی می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «با هر کسی سوق دهنده‌ای است که تا صحنه قیامت او را به پیش می‌راند و گواهی - که همیشه با او بوده - به اعمال او گواهی می‌دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵). پس در آن عالم، جایی برای توقف و گریز یا انکار و توجیه نیست؛ هشت. در آن روز به آدمی خطاب می‌شود: به راستی تواز این حقیقت که امروز آشکارا می‌بینی غافل بودی. خواستیم در دنیا پرده غفلت را برداریم، اما بهانه کردی که رستاخیز بازگشتی شگفت و ناشدنی است؛ چشم‌ت را بستی و پیامبر خدا را ریشخند کردی و... امروز حقایق را بدون پرده با چشمی تیزبین بنگر: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾؛ نه. در آنجا همدم انسان (همان فرشته‌ای که انسان را به محضر الهی می‌برد یا گواه بر او بود) می‌گوید: این همان کسی است که نزد من است - ذلیل و خوار - و برای بازپرسی مهیاست؛ ده. سرانجام پس از بازپرسی و محاسبه، نوبت تعیین سرنوشت می‌شود. به آن دو فرشته خطاب می‌کنیم: هر که بر کفر اصرار داشت و با حق به ستیز برمی‌خاست، وی را به دوزخ درافکنید؛ همان که مردم را از نیکی باز می‌داشت، سرکشی می‌کرد، مردم را درباره دینشان به شک و تردید می‌انداخت؛ همان که شرک می‌ورزید و معبودی دیگر - مانند نفس، بت و طاغوت را - شریک خدا می‌پنداشت. آری، ﴿فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ السَّعِيدِ﴾؛ او را در عذاب شدید بیفکنید؛ یازده. آن که در چنین اوضاع و احوالی هیچ پناهگاهی ندارد و راهی برای نجات خود نمی‌بیند، به دست و پا می‌افتد و می‌کوشد تقصیر را متوجه شیطان کند؛ می‌گوید: پروردگارا، شیطان که دمساز من بود (زخرف، ۳۶ و ۳۷) مرا به سرکشی واداشت! این دمساز پلید نیز خود را از این اتهام مبرا می‌کند و می‌گوید: پروردگارا، من طغیانگری را بر او تحمیل نکردم؛ بلکه او خودش در بیراهه‌ای دور از حق بود. در آیه‌ای دیگر می‌گوید: ﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكَ مِنْ

سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكَ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...﴾ (ابراهیم، ۲۲)؛ دوازده. به آنان خطاب می‌شود: در حضور من با یکدیگر ستیز نکنید. پیش از این، وعده عذاب را - توسط عقل و نقل - اعلان کردم و به فرجام کفر و شرک هشدار دادم. سخن من درباره عذاب کافران تغییر نخواهد یافت، و هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد؛ سیزده. سرانجام تبهکار، دوزخی است که - مانند دیگر اجزای آن عالم - هوشمند است و در پاسخ پروردگار می‌گوید: ﴿هَلْ مِن مَّزِيدٍ﴾؛ چهارده. این سرنوشت کافران ستیزه‌جو با حق بود؛ اما سرنوشت «پرهیزگاران» به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. یکی از شیوه‌های قرآن این است که دو صف کاملاً متمایز را در برابر هم قرار می‌دهد و اوصاف و سرنوشت هر کدام را بیان می‌کند تا هر کس با بصیرت فاصله خود با آنان را بسنجد و صف خویش را انتخاب کند. اوصاف و سرنوشت کافران ستیزه‌جو را بیان فرمود و اکنون اوصاف و سرنوشت پرهیزگاران را برمی‌شمرد: آنان «اَوَّاب حَفِیظ» بودند؛ همواره با اطاعت خدا به او روی می‌آوردند و به آنچه خدا بر عهده‌شان نهاده است، پایبند بودند؛ همانان که از عذاب و کیفر خدای رحمان - که از دیده‌شان پنهان بود - می‌ترسیدند، و اکنون با قلبی سرشار از توجه، نزد او می‌آیند: ﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾. خداوند به پاس تقوایشان آنان را گرامی می‌دارد. بهشت را برای آنان نزدیک می‌آورد تا به آسانی در دست‌رسان قرار گیرد، و به آنان گفته می‌شود که با سلامت تمام و سلام خدا و فرشتگان به بهشت درآید که این روز، روز جاودانگی است. در آنجا هر چه بخواهند، بلکه افزون‌تر از خواسته‌هایشان، فراهم است.

آیه زندگی: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ...﴾ (آیه ۳۵)

اگر انسان می‌خواهد به همه خواسته‌هایش دست یابد، باید بهشتی شود؛ چون اهل بهشت در سلامت کامل و امنیت مطلق (دخان، ۵۱) با نعمت‌های ابدی مادی و معنوی (زمر، ۷۳) به سر می‌برند. تنها کافی است چیزی را بخواهند؛ بی‌درنگ و بی‌هیچ رنجی برای آنان حاضر می‌شود. اما لذت و نعمت آنان به همین جا ختم نمی‌شود؛ خداوند از سرفضل و رحمت، بهشتیان را راج می‌نهد و برای آنان هدایایی در نظر می‌گیرد که بیش از انتظار و تصور آنهاست. در برخی از منابع مصداق این امر «نظر به رحمت خدا» دانسته شده است (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷). گویی لذتی دل‌نشین‌تر از محبت و رحمت خدا نیست.

دو پیام

۱. کفر، حق‌ستیزی، سد کردن راه خیر و خوبی، تجاوز و شک‌آفرینی حلقه‌هایی به هم پیوسته‌اند: ﴿... كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مِّنَاجٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ﴾.
۲. طبع دوزخ، همچون طبع دنیا طلبان، سیری ناپذیر و زیاده‌خواه است: ﴿وَنَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ﴾.

پرسش

۱. منظور از «سائق» و «شهید» چیست؟
۲. لذت‌ها و نعمت‌های بهشت را با توجه به تعبیر «وَلَدِينَا مَزِيدٌ» شرح دهید.

پژوهش

۱. ترسیم امیرمؤمنان علیه السلام از لحظه مرگ را گزارش کنید (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).
۲. چگونگی ورود بهشتیان به بهشت را براساس آیات ۴۶ حجر، ۳۲ نحل، ۵۸ یاسین و ۷۳ زمر گزارش کنید.



قَرْنٌ: مردم یک دوره زمانی. **بَطْشٌ**: با توان گرفتن و سيطره داشتن. **تَقَبُّوا**: از «تقیب: سیر کردن». **بِلَادٌ**: جمع بلد. **مَحِصٌ**: اسم مکان از «حیص: گریختن» یا مصدر میمی به معنای گریختن. **مَسْنَا**: از «مَش: لمس کردن، رسیدن». **لُغُوبٌ**: خستگی و ناتوانی. **أَدْبَارٌ**: جمع «دُبُر: عقب هر چیز». **اسْتَمِعَ**: فعل امر از «إِستماع: گوش فرا دادن». **يُنَادِ** (بنادی). فعل مضارع از «مُنَادَاة: بلند کردن صدا». **مُنَادٌ**: اسم فاعل از مُنَادَاة. **تَشَقَّقُ**: از «تَشَقُّق: شکافته شدن و دوباره گشتن». **سِرَاعٌ**: جمع سریع از «سِرْع: شتاب کردن». **ذاریات**: جمع ذاریه از «ذَرُو: پراکنده کردن». **حَامِلَاتٌ**: جمع حامله از «حَمَل: بار برداشتن». **وَقُرٌ**: چیز سنگین. **جاریات**: جمع «جاریه: کشتی». **مُقَسِّمَاتٌ**: جمع مُقَسِّمَة از «تقسیم: قسمت کردن».

ترجمه

پیش از اینان چه بسیار گروه‌هایی را هلاک کردیم؛ گروه‌هایی از اینان نیرومندتر و سرسخت‌تر؛ پس شهرها را پیمودند و در هر جا نفوذ کردند؛ آیا جای فرار و پناهاهی بود؟! (۳۶) سوگند که در آن (سرگذشت‌ها) یادآوری است برای کسی که او را قلبی باشد یا با حضور خاطر، گوش فرادهد^{۳۰} (۳۷) و سوگند که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن دو هست در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی و رنجی به ما نرسید (۳۸) پس بر آنچه می‌گویند شکبیا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گو (۳۹) و در پاره‌ای از شب نیز او را تسبیح گو و نیز در پی سجده‌ها (۴۰) و در انتظار روزی باش که آن نداده‌نده از مکانی نزدیک ندا درمی‌دهد پس گوش فراده^{۳۱} (۴۱) روزی که آن صبحه را که حق است می‌شنوند؛ آن روز روز زنده و بیرون شدن است (۴۲) بی‌گمان این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت به سوی ماست^{۳۲} (۴۳) روزی که

زمین از روی آنها بشکافد درحالی‌که شتابان‌اند؛^{۳۴} این گردآوری و راهی کردنی است که برای ما آسان است^{۳۵} (۴۴) ما به آنچه می‌گویند داناتریم، و تو بر آنها مسلط نیستی، پس به وسیله این قرآن کسی را که از تهدید من بیم دارد تذکر ده (۴۵)

سورة ذاریات

به نام خداوند گسترده‌مهریس مهربان

سوگند به [بادها] آن پراکنده‌کننده‌ها که به شدت می‌پراکنند! (۱) پس به [ابرها] آن باربرداران باری گران را (۲) پس به کشتی‌ها که به آسانی روان‌اند (۳) پس به [فرشتگان] آن تقسیم‌کننده‌های کارها (۴) که بی‌گمان آنچه وعده داده می‌شوید راست است^{۳۶} (۵) و بی‌شک کیفر و پاداش رخ‌دادنی است (۶)

نکته‌های لغوی و ادبی

۱. **وَكَمْ أَهْلَكْنَا** (۳۶). «کم» دو نوع است: خبری به معنای چه بسیار، و استفهامی به معنای چه اندازه، چه مقدار؛ در اینجا از نوع اول است؛ ۲. **مِنْ قَرْنٍ**. «من» بیانیه و توضیح‌دهنده «کم» است؛ یعنی مراد از «بسیار» مردمان و گروه‌های بشری هستند؛ ۳. **فَتَقَبَّبُوا فِي الْبِلَادِ**. این جمله عطف به «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا» و تفریع بر آن است؛ یعنی نتیجه نیرومندی و

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷) وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنْ لَيْلٍ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَاللَّيْلُ الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ الْبُحْرَانِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)

سورة الذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّرِيتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَمِلَاتِ وَقُرًا (۲) فَالْجَارِيَتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تَوْعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

سرسختی‌شان آن شد که شهرها را درنوردیدند؛^{۳۷} ۴. **كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ** (۳۷). «كان» و «ألقى» از آن رو که صله برای «من» موصول قرار گرفته‌اند، می‌توانند معنای مضارع داشته باشند؛ لذا ضرورت ندارد ماضی ترجمه شوند؛ ۵. **سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ** (۳۹). باء در «يَحْمَدُ» معنای مصاحبت را می‌رساند؛ یعنی همراه و مقارن حمد الهی او را تسبیح گو. ۶. مفعول «سَبِّحْ» به قرینه «رَبِّكَ» در کلام نیامده است؛ یعنی «سَبِّحْ رَبِّكَ بِحَمْدِهِ»؛^{۳۸} ۷. **وَمِنْ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ** (۴۰). «من» به معنای بعضی و در حقیقت مفعول فیه برای «سَبِّحْ» است؛ یعنی «وَفَسَبِّحْ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ»؛ ۸. **يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ** (۴۲). باء در «بِالْحَقِّ» معنای ملاست را می‌رساند و حال برای «الصَّيْحَةَ» است؛ یعنی «الصَّيْحَةُ حَالِ كُونِهَا مُتَلَبَسَةٌ بِالْحَقِّ»؛^{۳۹} ۹. **نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ** (۴۵). «أَعْلَمُ» لفظی مشترک است میان صیغه متکلم مضارع و اسم تفضیل؛ در اینجا اسم تفضیل است؛ ۱۰. **وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا** (۱). واو معنای قسم دارد، و «حَامِلَاتِ»، «جَارِيَاتِ» و «مُقَسِّمَاتِ» به «الذَّارِيَاتِ» عطف‌اند؛ لذا آنها نیز مقسم به هستند؛ یعنی «فَأَقْسِمُ بِالْحَامِلَاتِ فَأَقْسِمُ بِالْجَارِيَاتِ...»؛ ۱۱. **«ذُرُوءًا»** (۱) مفعول مطلق، «وَقُرًا» (۲) مفعول به، «يُسْرًا» (۳) صفت مفعول مطلق؛ یعنی «جَرِيًّا ذَا يُسْرٍ»، و «أَمْرًا» (۴) مفعول به است.



مروری بر آموزه‌ها در آیات ۳۶ تا ۴۵ قاف و ۱ تا ۶ ذاریات

قرآن پیش از این در آیات ۱۲ تا ۱۴ از هلاکت اقوام گذشته نام برد که بر منش کفر و لجاجت بودند. اکنون (در آیه ۳۶) به هم‌کیشان آنان در طول تاریخ هشدار می‌دهد که اندکی در این باره بیندیشند: بسی قدرت‌های گردنکشی که نیرومندتر از اینان بودند و با قدرت و صلابت به شهرها می‌تاختند. آنان می‌پنداشتند که هرگز دچار کیفر خدا نخواهند شد؛ غافل از آنکه ناگاه دچار قهر خدا شدند، و گریزگاهی برای نجاتشان نبود: ﴿هَلْ مِنْ مَّجِیْسٍ﴾. آری، این حقایق درباره جهان آفرینش و سرگذشت پیشینیان برای کسی که دلی اندیشمند دارد یا کسی که با حضور قلب گوش فرامی‌دهد، تذکر و عبرتی است؛ اما دل‌های بیمار و گوش‌های ناشنوا از این حقایق غافل‌اند و باز در شک خود نسبت به زنده شدن مردگان به سر می‌برند. پیش‌تر به ایشان گفتیم که به آفرینش نخست بنگرند؛ آیا ما ناتوان بودیم که برای آفرینش دوباره آنها درمانده باشیم؟ (آیه ۱۵) اکنون نیز بنگرند که ما آفرینش را در شش مرحله آفریدیم، بدون آنکه هیچ خستگی و رنجی به ما رسد: ﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُؤْلُؤٍ﴾. پس بدانند درماندگی، خستگی و رنجوری برای ما معنا ندارد تا بتوانیم رستاخیز را برپا کنیم.

خداوند در بخش پایانی سوره، پس از بیان حجت‌های خود برای همگان، به پیامبرش دستور می‌دهد که اولاً، در برابر اتهام‌ها، استهزاها، انکارها و لجاجت‌های آنان - و در همه احوال - شکیبایی نکند. خداوند در قرآن هجده بار پیامبرش را به صبر فرمان می‌دهد؛ چون شکیبایی رمز موفقیت در امر خطیر رسالت و تبلیغ است؛ ثانیاً، پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن - که به نماز صبح و نماز عصر یا ظهر و عصر تطبیق شده (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۶) - به تسبیح همراه با ستایش خداوند مشغول شوند و نیز در بخشی از شب و پس از سجده‌ها نیز او را تسبیح گویند. تسبیح خداوند در شب نیز بر نماز مغرب و عشا انطباق پذیر است، و تسبیح پس از سجده‌ها ﴿وَأَذْبَارِ السُّجُودِ﴾ نیز بنا به روایات به نافله پس از نماز مغرب معنا شده است (کافی، ج ۳، ص ۳۴۴). این عبادات، آرامش بخش و پشتوانه‌ای نیرومند برای بقا بر صبر است؛ ثالثاً، گوش به زنگ روزی باشید که منادی از مکان نزدیک بانگ برمی‌آورد؛ آن روز که همگان آن بانگ حق را می‌شنوند و از گورها بیرون می‌آیند: ﴿ذَلِكَ يَوْمُ النُّزُوجِ﴾. در آن هنگام، همگان به این حقیقت می‌رسند که «تنها ماییم که حیات می‌بخشیم و جان می‌ستانیم و بازگشت همه فقط به سوی ماست». پس ای پیامبر، شما شکیبایی نکنید. ما به آن همه اتهام‌های انبوه و انکارهای گزاف که درباره شما می‌گویند آگاه‌تریم. شما بر آنان چیره نیستی تا به ایمان وادارشان کنید؛ تنها بیم‌دهنده‌اید، پس ﴿تَذَكَّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَيَعِیدُ﴾.

این سه دستور العمل (صبر، عبادت و تذکر) برای تعیین وظایف پیامبر اکرم ﷺ در آیاتی دیگر نیز به چشم می‌خورد. مانند طه، ۱۳۰، حج، ۴۱ و غاشیه، ۲۱ و ۲۲. و نسخه‌ای برای همه ما در انجام وظیفه است.

سوره ذاریات

بسم الله الرحمن الرحيم

چشم‌انداز سوره: سوره ذاریات مکی است و ۶۰ آیه معاد محور دارد. به نظر می‌رسد سوره بر آن است که با ادله گوناگون از منظر هستی‌شناسی و خودشناسی، و نیز بیان سرگذشت پیشینیان، درک درست از «توحید» - به‌ویژه توحید ربوبی و الهی - را پدید آورد تا تردیدها درباره برپایی معاد و کیفر و پاداش ابدی آن پایان پذیرد. چون هر که خدا را درست بشناسد، بی‌شک معاد را باور خواهد کرد.

از آیات معروف این سوره، آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (آیه ۵۶) است.

هدف سوره: روشن‌گری درباره معاد به‌ویژه درباره پاداش و کیفر در رستاخیز؛ روزی که خداوند به آن وعده قطعی داده است، و در برپایی آن شکی نیست. سوره با چند سوگند آغاز می‌شود. یکی از حکمت‌های آن ایجاد فضای مناسب برای دل‌های آماده است تا حقایق را به‌خوبی دریافت کنند. امام علی علیه السلام «ذاریات» را به بادها، «حاملات» را به ابرها، «جاریات» را به کشتی‌ها و «مقسّمات» را به فرشتگان معنا کرده‌اند (کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۴۰۸). این فرشتگان نمونه‌هایی از واسطه‌هایند که خداوند به وسیله آنها عالم هستی را تدبیر می‌کند. باد نمونه‌ای در خشکی، باران نمونه‌ای در آسمان، کشتی‌ها نمونه‌ای در دریاست، و خداوند به این امور سوگند خورده است تا ما را به این حقیقت رهنمون شود که عالم هستی رها شده نیست؛ خداوند هر لحظه با این اسباب آن را اداره می‌کند تا جهان به سمرنمل مقصود رسد. پس وعده‌هایی که به ما داده‌اند راست و درست است و بی‌گمان جزا و پاداش تحقق خواهد یافت.

آیه زندگی: ﴿إِنِّي فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ...﴾ (ق، ۳۷)

در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «مقصود از قلب در اینجا عقل است» (کافی، ج ۱، ص ۱۶) انسان به وسیله عقل، حق را از باطل و نیکی را از بدی تشخیص می‌دهد. مؤمنان در درجه هوشمندی دو گروه‌اند: گروهی خردمند که می‌دانند شرک و نافرمانی خدا موجب کیفر می‌شود. پس خود را نیازمند برنامه وحی و رسالت می‌بینند و از آن راه نجات می‌طلبند. و گروهی که در این سطح نیستند، اما گوش شنوا دارند؛ آنان به اندازهای انبیا گوش می‌سپرنند تا نجات یابند. شبیه به این آیه در سوره ملک (آیه ۱۰) آمده است.

دو پیام

۱. قدرت‌های گردنکش، زیاده‌خواه‌اند و به سلطه‌گری بر سایر جوامع می‌اندیشند: ﴿هُمْ أَشَدُّ... فَتَقَبَّلُوا فِي الْبِلَادِ﴾.
۲. راهیابی انسان به کمال اختیاری است و می‌تواند از تذکر و هشدار بهره برد: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾.

پرسش

۱. دستور العمل‌های خداوند به پیامبر در آیات ۳۹ تا ۴۵ را بیان کنید.
۲. آیه ﴿إِنِّي فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ...﴾ را شرح دهید.

پژوهش

۱. آیات ۳۹ و ۴۰ این سوره را با آیات ۱۳۰ طه و ۴۹ طور و آیه ۴۵ را با آیات ۲۱ و ۲۲ غاشیه مقایسه کنید.
۲. آیه ۳۷ این سوره را با آیه ۱۰ ملک مقایسه کنید.

حُبُك: جمع «حَبِیْکَة» راه، راه زیبا. **یُؤْفَک:** از آفک. **خَرَّاصُونَ:**

جمع خَرَّاص؛ وصف مبالغه از «خَرَص: دروغ گفتن، تخمین زدن». **عَمْرَة:** آب فراوان که بستر خود را می پوشاند، به هر چیز پوشاننده نیز گفته می شود، به نادانی از آن رو که خرد را می پوشاند نیز گفته می شود. **عُیُون:** جمع عَیْن. **أَخَذَیْن:** اسم فاعل از «أَخَذَ: گرفتن، دریافت کردن». **مُحْسِنَیْن:** جمع مُحْسِن از احسان. **یَهْجَعُونَ:** از «هَجَع: خوابیدن در شب». **مُؤَقِّنَیْن:** از «ایقان: یقین کردن». **تَنْطِقُونَ:** از «نطق: سخن گفتن». **ضَیْف:** مهمان، مهمانان. **مُکْرِمَیْن:** جمع مُکْرِم از اِکْرَام. **مُنْکَرُونَ:** جمع مُنْکَر از «إنکار: نشناختن». **رَاغ:** از «رَوَّغ: با سرعت و پنهانی رفتن». برخی سرعت را در معنای آن قید نکرده اند. **عَجَل:** ۴۰: گوساله. **سَمِیْن:** صفت مشبیه از «شمن: فربه بودن». **أَوْجَسَ:** از «ایجاس: احساس ترس کردن». **خِیفَة:** ترسیدن، ترس. **لَا تَخَفُ:** فعل مضارع از خوف همراه لای نهی. **غَلام:** پسر، پسر در سن جوانی. **أَقْبَلَتْ:** از «إقبال: روی آوردن». **صَرَّة:** فریاد. **صَكَّت:** از «صَكَّ: زدن، با دست بر صورت زدن درحالی که انگشتان باز باشد». **عَجُوز:** کهن سال.

ترجمه

سوگند به آسمان دارای راه های آراسته (۷) که همانا شما به گفتاری متضاد اندرید (۸) کسی را از آن روی گردان کنند که پیش تر روی گردان شده است (۹) مرگ بر ناحق گویان دروغ پرداز (۱۰) آنهایی که در گرداب نادانی اند و بی خبرانند (۱۱) می پرسند: روز جزا چه هنگام است؟ (۱۲) همان روز که در آتش عذاب شوند (۱۳) عذابتان را بچشید؛ این همان است که خواهان شتاب آن بودید (۱۴) بی گمان پرهیزگاران در باغ ها و چشمه سارهایی هستند (۱۵) درحالی که آنچه پروردگارشان به آنان عطا کرده است دریافت کرده اند؛ زیرا آنان پیش از این نیک و نیکوکار بودند (۱۶) آنها اندکی از شب را می خوابیدند (۱۷) و سحرگاه ها آموزش می خواستند (۱۸) و در اموالشان برای درخواست کنندگان و بی بهره ها حقی بود (۱۹) و در زمین نشانه هایی است برای اهل یقین (۲۰) و نیز در وجود خودتان؛ پس آیا نمی نگرید؟! (۲۱) و روزی شما و آنچه بدان وعده داده می شوید در آسمان است (۲۲) پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است! همان گونه که شما سخن می گوید (۲۳) آیا خبر مهمان های گرمای ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴) آن گاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند، گفت: سلام. ۴۷. گروهی ناشناس اند! (۲۵) پس نهانی به سوی خانواده اش رفت و گوساله ای فربه آورد (۲۶) پس آن را نزدیک آنها برد؛ گفت: آیا نمی خورید؟! (۲۷) این بود که از آنها ترسی احساس کرد. گفتند: نترس، و او را به پسری بس دانا مژده دادند (۲۸) پس همسرش فریادکنان روی آورد و بر صورت خویش زد و گفت: پیر زنی نازا؟! (۲۹) گفتند: پروردگارت این چنین گفته است؛ به راستی اوست حکیم و بس دانا (۳۰)

نکته های لغوی و ادبی

۱. **یُؤْفَک عَنْهُ مَنْ أَفَک (۹).** هر دو فعل در این جمله مجهول اند؛ از این رو ترجمه جمله به: «کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حق سر باز می زند»، دقیق نیست؛ ۲. **هُم فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱).**

وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹) قَتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلْمَسْكِينِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تَعْدُونَ (۲۲) قَوْرَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُهُ بِعِلْمٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)

«فی غمرة» خبر اول برای «هُم»، و «سَاهُونَ» خبر دوم است؛ یعنی «هُم فی غمره هُم سَاهُونَ»؛ ۴. **يَسْأَلُونَ أَيَّانَ... (۱۲).** «يَسْأَلُونَ» در اینجا حاکی از استمرار و تجدد است؛ یعنی «پیوسته و مکرر می پرسند»؛ ۵. **بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴).** استعجال در دو معنا به کار می رود؛ یک، درخواست شتاب در انجام کار؛ دو، شتاب کردن؛ ۵۰. در اینجا معنای اول منظور است؛ لذا ترجمه «بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» به: «برای آن شتاب داشتید» دقیق، بلکه صحیح نیست؛ ۶. **أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ (۱۶).** «أَخَذِينَ» اسم فاعل است و می تواند معنای ماضی یا مضارع داشته باشد؛ در اینجا به دلیل ماضی بودن «آتاهم» معنای ماضی دارد؛ ۷. **كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷).** «ما» برای تأکید است و معنای خاصی ندارد؛ جمله در حقیقت این گونه معنا می شود: «كَانُوا يَهْجَعُونَ قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ»؛ همچنین است «ما» در «مَا أَتَاكُمْ تَنْطِقُونَ» (آیه ۲۳)؛ ۸. **وَفِي أَنْفُسِكُمْ (۲۱).** عطف به «وَفِي الْأَرْضِ» در آیه ۲۰ است؛ لذا «آیاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» در این آیه نیز لحاظ می شود؛ یعنی «وَفِي أَنْفُسِكُمْ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ»؛ ۹. **ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴).** یک، «المُکرمین» وصف «ضَيْف» است، نه وصف «إبراهیم»؛ دو، «ضَيْف» در مفرد و جمع به کار می رود؛ در اینجا به دلیل اینکه صفت آن (المُکرمین) جمع است، معنای جمع دارد؛ ۱۰. **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ (۲۵).** متعلق به «حَدِيثُ ضَيْفٍ» در آیه قبل است؛ یعنی «داستان مهمانان ابراهیم، آن زمان که بر او وارد شدند».

مروری بر آموزه‌ها در آیات ۷ تا ۳۰

قرآن چند نمونه از پدیده‌های آفرینش را در قالب سوگند بیان فرمود تا به تدبیر حکیمانه خداوند در عالم هستی راه یابیم و دریابیم که آفرینش هدفمند، و وقوع رستاخیز قطعی است. در اینجا باز به آسمان دارای راه‌ها، یا دارای زینت و استواری - سوگند می‌خورد و می‌فرماید که آنان از حقایق قرآنی - و رسالت - روی گردانده شده‌اند، چون از مسیر عقل و خرد منحرف گشته‌اند. مرگ بر آنان که به جای خرد و دلیل، تنها از روی حدس و گمان درباره قیامت سخن می‌گویند! آنان که در نادانی فرو رفته‌اند، غافل‌اند، و همواره با بهانه و تمسخر می‌پرسند: «آيَانَ يَوْمَ الدِّينِ؟» البته هیچ پاسخی برای ایشان - که همه درهای عقل و وحی را بر خود بسته‌اند - کارساز نیست. جز این پاسخ: «روز جزا روزی است که بر آتش سوخته می‌شوند»، و به آنان گفته می‌شود: «عذاب خود را بجشید». دقیقاً در برابر آنها «تقوایی‌ها»، همان باورمندان به حقایق و مسئولیت‌شناسان قرار دارند. ابتدا قرآن به تناسب بحث - که از کیفر گروه اول پرده برداشت - از پاداش آنان سخن می‌گوید. خداوند با کمال لطف و مهر ایشان را گرامی می‌دارد؛ آنان نیز با خرسندی تمام، پاداش‌های الهی را تحویل می‌گیرند. آن‌گاه قرآن به برخی از ویژگی‌های عبادی، اجتماعی آنان اشاره می‌کند تا از منش آنان درس بگیریم: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» ایشان از هر نظر نیکان در دنیا بودند؛ از جمله در منش بندگی، اهل تهجد در شب و استغفار در سرگاه‌اند؛ در منش اجتماعی نیز به حقوق بینوایان و محرومان - که به تعبیر امام صادق (ع)، صاحبان حرفه‌اند، اما از دادوستد خود چیزی به دست نمی‌آورند (کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۴۱۴) - در دارایی‌هایشان باور دارند و نسبت به ادای آن مسئولیت‌پذیرند.

قرآن کریم پس از شرح منش‌های این دو گروه، انسان‌ها را دعوت می‌کند تا مانند اهل یقین، شک را فرو گذارند و نشانه‌های یگانگی خدا را در تدبیر امور زمین بنگرند؛ نیز به خودشناسی بپردازند و نشانه‌های ربوبیت خدا را در تدبیر احوال جسم و جان‌شان - با شگفتی‌های بی‌پایانش - مشاهده کنند. همچنین تدبیر خداوند را در نظام آفرینش ملاحظه کنند که چگونه روزی‌های مادی و معنوی، و نیز بهشت و وعده‌های آن را در آسمان قرار داد و چنین تقدیر کرد که بندگان در خواست کنند تا برای آنان فرو فرستد. همه اینها از خالق مدبر، توانا، دانا و حکیم حکایت می‌کند. آری اگر این نشانه‌ها را بدون غبار پندار و خودخواهی ببینیم این سوگند را با تمام وجود باور می‌کنیم که می‌فرماید: «تَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ»، رزق شما و بهشت و نعمت‌های آن حق است و هیچ تردیدی در آن نیست؛ همان‌گونه که شما سخن می‌گویید و در سخن گفتن خود هیچ تردیدی ندارید.

قرآن پس از دعوت برای هستی‌شناسی و خداشناسی به سرگذشت پیشینیان می‌پردازد تا از یک سو حضور ربوبی خداوند را در آن عرصه نیز بنگریم و باور کنیم تنها خداست که همه عرصه‌های آفرینش - از گذشته و آینده - را تدبیر می‌کند، و از سوی دیگر عبرتی باشد برای معاندان لجوج که به همان سرنوشت دچار خواهند شد.

ابتدا داستان میهمانی فرشتگان نزد حضرت ابراهیم (ع)، مهمان نوازی حضرت و گفت‌وگوی فرشتگان با ایشان را بازگو می‌کند. آنان این پیرمرد کهن سال و همسر پیرنازایش را به پسر دانا به نام «اسحاق» بشارت دادند. این بشارت نمونه‌ای از تدبیر حکیمانه خداوند و بنده نوازی او نسبت به حضرت ابراهیم (ع) - به عنوان شاخص محسنان و الگوی پرهیزگاران - است. این فرزند، رزق غیبی آسمانی بود

که خداوند آن را برای آن حضرت تقدیر کرد و فرشتگان با تقدیم آن چنین گفتند: «كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»؛ «پروردگارت همین‌گونه فرموده که به تو مژده دادیم. به یقین کارهایش از روی حکمت است و به حال تو و همسرت - در ناتوانی برای فرزندآوری - داناست». آن‌گاه قرآن به اصل موضوع می‌پردازد که تدبیر خداوند برای عذاب قوم لوط توسط فرشتگان است.

دو پیام

۱. اهتمام تقوایی‌ها به مسائل اجتماعی و محرومیت‌زدایی، همپای اهتمام به امور معنوی و نیایش است: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَفْهِرُونَ... وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».
۲. سنت «سلام کردن» قبل از هر سخن و لزوم پاسخ به آن از آداب معاشرت است: «فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ».

پرسش

۱. منش بندگی و اجتماعی پرهیزگاران در آیات ۱۶ تا ۱۹ را بیان کنید.
۲. چرا خداوند به سرگذشت پیشینیان می‌پردازد.

پژوهش

۱. داستان مأموریت فرشتگان درباره حضرت ابراهیم (ع) و قوم لوط را در این سوره با آیات ۶۹ تا ۷۶ و سوره هود ۵۱ تا ۷۴ سوره حجر مقایسه کنید.
۲. درباره فضیلت نماز شب در روایات پژوهش کنید (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۸).





خَطْب: کار، کار با اهمیت. **مُرْسَلُونَ:** جمع مُرْسِل اسم مفعول از إرسال. **أُرْسَلْنَا:** ماضی مجهول از إرسال. **طین:** گِل. **مُسَوِّمَة:** اسم مفعول از «تسویم: نشانه گذاشتن». **مُسْرِفِينَ:** از «إسراف: تجاوز از حد». **تَرَكْنَا:** از ترک. **سُلْطَان:** دلیل، توانایی. **رُكُن:** آنچه مایه توان و قدرت می شود. **یَم:** دریا. **مِلیم:** سرزنش کننده، درخور سرزنش؛ در اینجا به معنای دوم است. **أَنْتَ:** از «إتیان: آمدن»؛ «إتیان + علی: گذر کردن». **رَمیم:** پوشیده؛ فعلیل به معنای مفعول؛ معمولاً استخوان به آن وصف می شود. **عَتَوْا:** از عَتَوْ. **صَاعِقَة:** صدای مهیب همراه با درخشش شدید، آذرخش. **اِسْتَطَاعُوا:** از «إستطاعة: توانستن». **مُنْتَصِرِينَ:** از «إنتصار: یاری خواستن، دفاع کردن، انتقام گرفتن». **فَاسْقِينَ:** از «فسق: خارج شدن از امری بایسته». **بَنَيْنَا:** فعل ماضی از «بناء: ساختن». **أُنید:** قدرت. **مُوسِعُونَ:** از «ایساع: توانا و بی نیاز بودن، گسترش دادن». **فَرَشْنَا:** از «فَرش: گستردن، پهن کردن». **مَاهِدُونَ:** از «مهد: مهیا کردن، گستردن». **فَرَّوْا:** فعل امر از «فرار: گریختن». **نَذیر:** وصف مبالغه از «إنذار: ترساندن، هشدار دادن، اخطار کردن». **إِلَه:** معبود.

ترجمه

[ابراهیم] گفت: ای فرستادگان، کارتان چیست؟ (۳۱) گفتند: ما به سوی گروهی گنهکار فرستاده شدیم (۳۲) تا سنگ هایی برآمده از گل بر آنها فرو فرستیم^{۵۴} (۳۳) که در نزد پروردگارت برای آن متجاوزان نشان دار شده اند (۳۴) پس هر کس از مؤمنان را که در آن دیار بود بیرون بردیم (۳۵) و در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم (۳۶) و در آنجا نشانه ای برای کسانی که از عذاب دردآور می ترسند بر جا گذاشتیم (۳۷) و نیز در داستان موسی هنگامی که او را با دلیلی روشن به سوی فرعون فرستادیم^{۵۵} (۳۸) پس با تمام توانش از او روی برتافت^{۵۶} و گفت: جادوگر یا دیوانه ای است^{۵۷} (۳۹) پس او و لشکریانش را گرفتیم؛ آن گاه ایشان در دریا افکندیم که او کاری درخور نکوهش کرد (۴۰) نیز در قوم عاد هنگامی که بر آنها آن باد نازا را فرستادیم [، نشانه هایی است]^{۵۸} (۴۱) چیزی را که بر آن می وزید رها نمی کرد، جز اینکه آن را همانند استخوان پوسیده می کرد (۴۲) و نیز در قوم ثمود هنگامی که به آنها گفته شد تا مدتی برخوردار شوید (۴۳) پس، از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند؛ آن گاه صاعقه گرفتشان درحالی که می نگریستند (۴۴) پس نه توان برخاستنی داشتند، و نه یاری شدند (۴۵) و قوم نوح را پیش از این [هلاک کردیم] که بی شک آنها گروهی نافرمان بودند (۴۶) و آسمان را با قدرتی بنا نهادیم و به یقین ما گسترش دهنده ایم^{۵۹} (۴۷) و زمین را بگسترديم، پس نیکو گستراننده ایم (۴۸) و از هر چیزی جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید (۴۹) پس به سوی خدا بگریزید؛^{۶۰} همانا من برای شما ازسوی او بیم دهنده ای آشکار و روشنم^{۶۱} (۵۰) و با خداوند معبود دیگری نپندارید؛ همانا من برای شما ازسوی او بیم دهنده ای آشکار و روشنم (۵۱)

نکته های لغوی و ادبی

۱. **فَأَخْرَجْنَا... الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.** این بخش، یعنی آیات ۳۵ تا ۳۷ سخن خداوند است نه سخن فرشتگان با ابراهیم؛^{۶۲} **مُسَوِّمَة عِنْدَ رَبِّكَ**

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ (۳۱) **قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ** (۳۲) **لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ** (۳۳) **مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ** (۳۴) **فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** (۳۵) **فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ** (۳۶) **وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** (۳۷) **وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ** (۳۸) **فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ** (۳۹) **فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ** (۴۰) **وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ** (۴۱) **مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالْأَرْمِيمِ** (۴۲) **وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ** (۴۳) **فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ** (۴۴) **فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ** (۴۵) **وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ** (۴۶) **وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ** (۴۷) **وَالْأَرْضَ فَרَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهَيِّدُونَ** (۴۸) **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (۴۹) **فَفَرَّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ** (۵۰) **وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ** (۵۱)

لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴). «ال» در «المُسْرِفِينَ» عهد است و به قوم لوط اشاره دارد؛ لذا در ترجمه نوشته می شود: «آن تجاوزگران»؛ ۳. **مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ (۴۲).** «ما» نافی، و «مِنْ» تأکید معنای عامی است که از نکره بعد از نفی استفاده می شود؛ ۴. **فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ (۴۴).** «عَتَوْا» یعنی تکبر کردند، ولی در اینجا چون به وسیله «عَنْ» متعدی شده، معنای اعراض نیز در آن نهفته است؛ یعنی «تکبر کردند و از فرمان خدا روی برتافتند»، و به تعبیر دیگر از سر تکبر از فرمان خدا سرپیچی کردند؛^{۶۳} ۵. **وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵).** عطف بر «مَا اسْتَطَاعُوا» است؛ از این رو مَدْخُول «اسْتَطَاعُوا» قرار نمی گیرد و معنا نمی شود: «و نه یارای ایستادداشتن و نه توان دفاع»؛ ۶. **وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ (۴۶).** «قَوْمٌ» مفعول فعلی مانند «أهْلَكْنَا» می باشد که از سیاق آیات برمی آید؛ ۷. **وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷).** «مُوسِع» در معنای توانگر و توسعه دهنده به کار می رود^{۶۴} و هر دو معنا در اینجا مناسب است.



مروری بر آموزه‌ها در آیات ۳۱ تا ۵۱

این آیات ادامه ماجرای حضور فرشتگان در خانه حضرت ابراهیم علیه السلام است. همین که حضرت آنان را شناخت از مأموریتشان پرسید. آنان مأموریت خود را فروریختن سنگ‌هایی از گل اعلان کردند که برای مجرمان علامت‌گذاری شده است و هرگز به خطا نمی‌رود. ابتدا می‌فرماید: مؤمنانی را که در آن شهر بودند، بیرون کردیم؛ البته در آنجا جز یک خانه که افرادش تسلیم حق بودند - و آن خانواده لوط (جز همسر وی) بود - نیافتیم. تدبیر خداوند درباره عذاب آنان چنین بود: ﴿فَجَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ حِجَابًا مِنْ سِجِّیلٍ﴾ (حجر، ۷۴)؛ ما دیارشان را زیر و رو کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از سجیل بارانیدیم. ریشه این همه جرم و ناپاکی، انکار معاد و استهزای پادش و کیفر ابدی است. البته برای باستان‌شناسان، نشانه‌هایی از دیار آن قوم باقی است (حجر، ۷۵)؛ اما مؤمنانی که از کیفر خدا می‌هراسند تنها به آثار آن دیار نمی‌نگرند، بلکه آن را آیت و نشانه‌ای از ربوبیت خدای یگانه می‌بینند و باور می‌کنند که نظام آفرینش بیهوده یا رها شده نیست تا هرکس هرچه خواست انجام دهد؛ بلکه مدبری حکیم دارد و هر وقت هرچه را - از عذاب و کیفر و غفران و پاداش - اراده کند، انجام می‌دهد.

قرآن در ادامه به داستان حضرت موسی علیه السلام می‌پردازد و آن را نیز - برای اهل خرد - نشانه‌ای بر ربوبیت بی‌همتای خداوند می‌داند. موسی علیه السلام با دلایل و معجزات روشن نزد فرعون مقتدر سرکش آمد، ولی فرعون تکیه بر ارکان لشکر خود کرد و از سر علم و عمد از حقیقت روی برتافت. آن حضرت را به استهزا گرفت و جادوگر و دیوانه‌اش نامید. بی‌شک پیروزی موسی علیه السلام بر فرعون، براساس معادلات عادی، محال بود؛ اما همه معادلات با مأموریت دریا به دستور خداوند تغییر کرد؛ آنان را با پای خود به دریا کشاند و به همه لجاجت‌ها و گردنکشی‌هایشان در آن آب سهمگین پایان داد.

همین‌طور در ماجرای قوم عاد، نشانه‌ای بر ربوبیت بی‌همتای خداست که این قوم سرکش لجوج را با تند بادی از جای برگند و همچون تنه نخل بر زمین کوبید (قمر، ۲۰) و خرد کرد و طومار عمرشان را درهم پیچید. باز در ماجرای قوم ثمود که شتر حضرت صالح علیه السلام را پی کردند، خدا سه روز به آنان مهلت داد (هود، ۶۵) تا گذشته خود را جبران کنند؛ اما باز از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند تا صاعقه‌ای آنان را فرا گرفت. آن صاعقه پرشتاب چنان آنان را درنوردید و به زمین کوبید که حتی فرصت نیافتند از جا برخیزند و از عذاب خدا بگریزند و یا از کسی یاری بخواهند. قوم نوح نیز بیش از اینان به قهر خدا دچار شدند. آنان نیز قومی فاسق بودند و از فرمان خدا سرپیچی می‌کردند. این سرگذشت اقوامی است که رسالت انبیا را به استهزا گرفتند و رستاخیز را دروغ پنداشتند. پس هر کدام به نوعی از عذاب الهی گرفتار شدند.

قرآن از سرگذشت پیشینیان دوباره به هستی‌شناسی بازمی‌گردد تا نشانه‌های ربوبیت خدا را در آسمان بالای سرمان - که با قدرتی وصف‌ناپذیر بنا شده است - و زمین زیر پایمان - که آن را گسترانده، و از هر چیزی دو صنف در آن آفریده‌اند - بنگریم ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ باشد که ما دریابیم و باور کنیم آفریدگار هستی، یگانه است و تنها مدبر آفرینش اوست. نتیجه این دلایل در آیات هستی‌شناسی، و خودشناسی و عبرت از گذشتگان این است: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾؛ از کفر و شرک به ایمان و توحید، و از قهر و کیفر خدا به مهر و عفو و بگریزیم. باز قرآن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند که با وجود معبود یکتا، معبودی دیگر - از

نفس (جائیه، ۲۳)، طاغوت (زمر، ۱۷) و شیطان (یس، ۶۱) و... برای خود قرار ندهید. می‌فرماید: من - همانند سایر انبیا - از سوی او پیامبری هشدار دهنده آشکار و روشن‌گرم: ﴿إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِینٌ﴾. پس به سوی پروردگارمان بگریزیم و پناه ببریم که آتش دوزخ پشت گوش ماست و اگر کوتاهی کنیم ما را می‌بلعد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... آنان که کوتاهی می‌کنند، در آتش سقوط خواهند کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

دو پیام

۱. برای اصلاح جامعه باید مرکز اصلی قدرت را اصلاح کرد: ﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَسْلَمْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ﴾.
۲. وظیفه اصلی ما دعوت همگان برای گریز از شرک و کفر به ایمان، و از کیفر و قهر خدا به مهر و عفو اوست: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾.

پرسش

۱. در نگاه باستان‌شناسان و مؤمنان به آثار قوم لوط چه تفاوتی وجود دارد؟
۲. تعبیر ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ به چه معناست؟

پژوهش

۱. پیام‌های قرآن درباره عذاب قوم لوط را در آیه ۳۷ این سوره با آیات ۳۵ عنکبوت، ۸۳ هود، ۷۷ حجر و ۱۷۴ شعراء مقایسه کنید.
۲. معانی مطرح‌شده درباره «لموسعون» را از تفسیر گزارش کنید (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۱ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۴ - ۲۸۶).

